

از نامهای اساطیری برای پسران.

♀ Bengārak	بنگارک	دستبوی. «شیشنگ» هم می‌گویند.
♀ Bubbār	بو بهار	
♂ Bahādorr	بهادر	برجرت، شجاع.
♂ Bahādin	بهادین	کسی که [برای] دین خود را می‌فروشد.
♂ Bebāk	بیباک	
♂ Bibarg	بی‌برگ	نام عارفانه‌ای برای فقیر، بی‌چیز، بینوا، تهی‌دست، درویش.
♀ Bibijān	بی‌بی‌جان	
♀ Bibidust	بی‌بی‌دوست	زیارتگاهی معروف در سیستان.
♀ Bibigol	بی‌بی‌گل	
♀ Bibimāh	بی‌بی‌ماه	
♀ Bibināz	بی‌بی‌ناز	
♀ Bibgol	بینگل	
	بی‌بی‌گل.	
♀ Bibnāz	بینناز	بی‌بی‌ناز، خاتون ناز.
♀ Bibhātun	بیبهاتون	بی‌بی‌خاتون.
♂ Bidād	بیداد	
♂ Bidbarg	بیدبرگ	
♀ Binazir	بی‌نظیر	

پ

♂ Pordel	پُردل	
♂ Pasond	پَسَند	
	پَسَندِ پارسی.	
♀ Parijān	پَری‌جان	
♀ Parigol	پَری‌گل	
♂ Palang	پَلَنگ	
♂ Pakeyr	پَکَیِر	شاید برگرفته از واژه «پاکر» که نامی سکایی است به معنای فقیر عربی، نامی صوفیانه در سیستان.
♀ Panje'Āftāb	پنجه‌آفتاب	
♂ Purmard	پورمرد	این نام بر نوزاد پسری گذاشته می‌شود که مادرش بیچه میر باشد تا ان‌شاءالله به پیرمردی برسد.
♂ Pirok	پیرُک	پیر و فرزانه. در ترانه‌های سیستان، «پیرُک» نصیحت‌گوی عاشقان بیقرار است.
○ Pur	پُور	بر وزن «شور»، فرزند. پورحسن، مثلاً. اما پور در لهجهٔ سیستانی ضمناً همان «پیر» است: «پُورفرد»، یعنی «پیرمرد». «پورزال» در گویش سیستانی، بسیار متداول، و به دو معنی است. یکی به معنی مادر پیر و مادر بزرگ و به طور کلی به معنی «زن‌پیر»، و دیگری به معنایی کاملاً سمبلیک: یعنی «سیستانی اصیل» چه مرد و چه زن، همه، «پورزال» اند؛ و در این معنی پورزال یعنی «فرزند زال پدر»

	رُستم...»	«خانُک» مخفف اغلب نامهایی که پیشوندشان خان و خانی است.
♀ Xāvar	خاور	
♂ Xodāyār	خداایار	♀ Tājbagom
♂ Xāja	خواجه	♀ Terma
○ Xāni	خانی	♀ Tutak
	شاید منسوب به خان به معنی سفره.	
○ Xoršid	خورشید	
○ Xoršidkolāh	خورشیدکُلاه	
○ Xoršidgol	خورشیدگل	♀ Jānbibi
♂ Xoždād	خوژداد	♂ Jānpasond
	همان خوشی‌داد، دارای عدالت نیکو.	○ Jānak
		♂ Jānmamad
♂ Dād	داد	♂ Jāni
	گاه با نام دومی همراه می‌شود.	
♂ Dādxodā	دادخدا	♂ Jangi
♂ Dādšāh	دادشاه	♂ Jahand
	رئیس قبیله درگی‌ها در سه نسل پیش از میان‌کنگی‌ها.	
♂ DādKarim	دادکریم	
♂ Dādu	دادو	♂ Čalki
♂ Dādi	دادی	
♂ Dorrā	درا	♀ Čeragol
	دروش، درویش	
♂ Dorveš, Darveyš	درویش، از نامهای صوفیانهٔ سیستان.	
♀ Dorgoš	دُرگُش	♂ Xānmohamad

ت

ج

د

چ

خ

دختران خاندان کلانتری (وزرای محلی حکومت ملوک کیانی یا ملوک تیمروز در زمان صفویه).	♀ Dormalek	دُرْمَلِک	دُرْ گوش.
	♀ Dornāz	دُرْنَاز	
♂ Zāvol	♂ Dorri	دُرّی	منسوب به دُرّ.
همان «زابل» مرکز سیستان است.	○ Dašti	دشتی	البته اصل این نام فامیل از یزدی‌ها و بیرجندی‌ها گرفته شده است.
♂ Zebar	♂ Delbinā	دل‌بینا	غیبگو، نیرومندتر از کسی که دارای حسن ششم است.
♂ Zowr		دل مُراد، دل‌مُراد	
♂ Zahru	♂ Delmorād, Delemrād		
برگرفته از نام تیره‌ای به نام زهروزی، نیز پسر سردار علی خان سیستانی.			
س			
	○ Sāzen	سازن	در اعیان‌الملوک، سازن نام شیرزنی است از خاندان کلانتری.
	♀ Sabzrox	سبزُرخ	
	♀ Sabzru	سبزرو	
	♂ Sardār	سردار	
	♂ Sarferāz	سرفراز	
	♂ Sargol	سرگُل	پسر دیگر سردار علی‌خان سیستانی که نام طایفه بزرگ سرگل‌زایی در سیستان، بلوچستان و افغانستان منسوب به وی است.
	♂ Sareng	سَرَنگ	همان سرهنگ، از مقامات عیاران سیستان - با کشش «س» و شتاب «ر» در تلفظ سیستانی.
	○ Samanbor	سَمَنبُر	
	○ Surjān	سورجان	
«سور بر وزن «خور» به رنگ بلوند +	♀ Zābol	زَابَل	نام شهری در سیستان و نیز نام بسیاری از

♂ Šāhbeyk	شاهبَیک	جان. در یک ترانه سیستانی آمده است: الله خدا جان نبینم داغ سورجان.
♀ Šāhpari	شاهپَری	سوزی
	♀ Sozy	سبزی را می‌گویند، بر وزن «لوزی».
♀ Šāhjān	شاهجان	سوزک
♂ Šāhxān	شاهخان	♀ Sozak
♂ Šāhdost	شاهدوست	سبزه‌روی کوچک، معمولاً فردی با نمک را گویند.
	♂ Siyāl	سیال
	♂ Sit	سیت
	♀ Šāzāno	شازنو
	♂ Šāsvār	شاسوار
	♂ Šāhgol	شاهگل
	♂ Šāhmorād	شاه مُراد
	♂ Šāmoḥamad	شاه محمد
	♂ Šāmir	شامیر
	♀ Šarbi	شربی
	♂ Šerjān	شَرِجان
	♂ Šerdel	شِرْدَل
	♂ Šerak	شَرک
	♂ Širnak	شیرنک
	♀ Šāhbibi	شاه‌بی‌بی

ش

♂ Šābāz	شاباز	شاهباز.
♀ Šāhbibi	شاه‌بی‌بی	غلام معروف ملک بهرام خان کیایی.

ف

شورمزه، و همواره سبز و در کویر و سیستان و بلوچستان از مظاهر مقاومت و پایداری، و بسیار زیبا.

♂ FadāHosin	فداحسین	فدایی امام حسین.
♂ Farroxšāh	فرخ شاه	فرخ شاه
♂ Faryād	فریاد	
♀ Farrox	فرخ	

ک

بر وزن «مُردن». کوهکن؛ راز و رمز، در سیستان، سر به کوهکن کسی کردن، یعنی از سر کسی آگاه شدن است.

♂ Kāmān	کامخان	آرزو خان.
♀ Keybānu	کی بانو	کجیر
♂ Keyvāni	کیوانی	رهبر به استاد دستورالافاضل.

گ

از نامهای صوفیانه سیستان، همان کشکول.

♂ Kačkol	کچکول	کشور
♀ Kešvar	کیشوار	شاید منسوب به کیش، بامرام، دیندار.
♀ Kešvarsoltān	کشور سلطان	
♀ Kamālak	کمالک	

در گویش سیستانی - زاهدانی، پرنده‌ای خاکری رنگ، بزرگتر از گنجشک، با کاکلی کوچک بر سر.

♂ Kondel	کندل	
♀ Kaniz	کنیز	
♀ Korgaz	کورگاز	

بر وزن «پُرپَر» و «خوش پَر». نام درختی گشن شاخ و فراوان در سیستان و کمتر در بلوچستان. از تیره کاج و سرو. با برگ‌واره‌هایی عجیب و سوزن‌واره،

م

♂ Golzār	گلزار	
♀ Golarus	گل عروس	در یک ترانه سیستانی آمده است: بی‌بی گل عروس باغ سوز از تو از باغچه سرا چارقدی بستو (بستو بر وزن «مشتو» یعنی بگیر) سوز = سرو.
♂ Golmir	گل میر	فرمانروای گل، فرمانروایی که ماهیاً گل است (!!)، و نیز عیناً گلاب که آب گل بوده است، این ایماژ شاعرانه هم «میرگل» = فرمانروای گل (ها) بوده است. (اضافه مقلوب).

♀ Mādari	مادری	
♀ Mārox	مارخ	ماهرخ.
♀ Māgol	ماگل	گلی از ماه، ماهگل.
♀ Mānesā	مانساء	ماه نساء.
♂ Māni	مانی	از پیامبران آیینی ایرانیان پیش از اسلام.
♀ Mābeygom	ماه‌بگم	
♀ Mābānak	ماه‌بانک	

ل

در تلفظ سیستانی‌ها «ه» می‌افتد. به معنی ماهبانوی کوچک و عزیز. این «ک»ها که در پایان نامهای سیستانی می‌آیند، بیشتر از «تجیب» است تا تصغیر، و نه هرگز تحقیر.

♂ Lālo	لالو	لعل + واو نسبت، ایل لولایی سیستان منسوب به لولا است. لولایی‌های پای تفتان (آشفشان روشن در چند فرسخی شهرستان مهربان «خاش») هم از بقایای لولایی‌های قدیمند از همین ایل و نام.
♀ La'l-bibi	لعل بی‌بی	
♂ Lavār	لوار	بادی تنوره کشان و هوهو زن، شورنده از دل تابستانهای زابل. چنین بادی در هیچ یک از ولایات ایران نمی‌وزد. تنها آن کس که به سمفونی عظیم و پرفراز و فرود «بادهای صد و بیست روزه زابل» گوش و دل و چهره سپرده باشد می‌داند که معنی این سخن چیست. ورزش دیوانه‌وار هوا نیست این باد، آتش آه‌وراست آینده رونده و پاک کننده، پیام‌آوری سرودخان و شادازاد؛ از اعماق جان ایرانی‌ترین ریشه‌هاست.

♀ Mājahān	ماه جهان	همچنان در تلفظ سیستانی‌ها: «ماجهان» و بیشتر «ماجان».
♀ Māhak	ماهک	
♀ Māgol	ماهگل	
♂ Marjonak	مرجونک	«مرجان» را گویند.

♂ Mardān	مردان	
♂ Mazār	مزار	
♂ Mastiyān	مستیان	کسی که همواره در سرمستی و سرخوشی است، از نامهای صوفیانه باید بوده باشد.

♂ Nazar	نَظَر	♂ Malk	مَلک
○ Nurāto	نور آتو	○ Malakāfaq	مَلک آفاق
♀ Nurxātun	نور خاتون	○ Malekāfaq	مَلک آفاق
♀ Nurbibi	نور بی بی	♀ Malekxātun	مَلک خاتون
♀ Nurjān	نور جان	♂ Malekjāmšid	مَلک جمشید
♂ Nurmalek	نور مَلک	♂ Malekmohammad	مَلک محمد
♂ Nurmohamad	نور محمد	♂ Malang	مَلنگ

از نامهای صوفیانه مردان سیستان.
در تلفظ سیستانی‌ها «نور مَمَد» بر وزن «خور آخمر» با کششی لطیف در نخستین «م».

♂ Mamdād
ممداد
شاید مخفف محمدداد.

♂ Mer
میر
بر وزن «مهر»، اغلب به عنوان پیشوند در نامهایی چون «میرعلی» که اصلاً همان «میرعلی» بوده است و نه «میر» به معنای امیر.

♂ Merāb
میراب
بر وزن «جیران» هم از «مهر» آمده است: میراب. و نیز در مواردی (بر وزن «زیراب») یعنی مسؤل آب در تقسیم آب برای گشتزارها. همان «امیراب»، و به صورت مقلوب «میراب».

♂ Merdel
میزدل
همچنان دو واژه پیشین. با پیشوند میر به معنی «مهر» و میر به معنی «امیر».

○ Mergol
میرگل
میرگل (به کسر «ر»)؛ ر.ک. گل میر. و نیز «میرگل» از گونه «میراب» و «میزدل».

♀ Nāzpari
ناز پری

نامهای گرم بلوچ

بلوچستان سرزمین دلاورانی همه سخت کوش اما محروم از امکانات زندگی انسانی، در جغرافیای طبیعی ایران مستثناست؛ هم از لحاظ فضای هارمونی و زیبایی‌های پرحرارت آن، و هم به دلیل دست نخوردگی نسبت به دیگر مناطق ایران.

بلوچستان با وسعتی در حدود ۴۶۱، ۱۷۳ کیلومتر مربع پس از خراسان وسیعترین استان کشور، به تنهایی کمتر از نصف مساحت آلمان یا فرانسه، در منتهی‌الیه مرز جنوب شرقی کشور واقع، و به خط استوا نزدیک است.

از شمال به افغانستان، از شرق به پاکستان، از غرب به استان کرمان و از جنوب به دریای عمان محدود؛ دارای پوشش گیاهی متنوع، با تابستانهایی خشک و سوزان، بهاری ملایم اما تنگدست، و بادهایی آوازخوان و سرمست؛ روشن و تاریک است.

آب و هوای بلوچستان، با توجه به فاصله از دریا، رشته کوه‌های مرتفع، و بادهای طغیانی بلوچستان از یک سو، و بادهای بی‌وقفه سیستان در تابستان که به «بادهای صدویست روزه» مشهورند از سوی دیگر، بی‌هیچ مبالغه‌ای متنوعترین آب و هوای ممکن در یک استان است. به صورتی که نواحی مختلف آن با آب و هوای خوش، معتدل، گرمسیر و ساحلی؛ همواره موجب رضایت و در عین حال تعجب مسافران است.

بلوچستان از این لحاظ، با چهار نوع ناحیه آب و هوایی، دلخواه

و

♂ Varām
وَرَام
از ریشه پهلوی وهرام، به معنای بهرام ورم آباد سیستان نامش را از وهرام (بهرام) دارد.

○ Veis
وِیس
در ترکیب نامها به صورت میرویس و شیخ ویس آمده است.

ه

♂ Heybat
هِیْبَت
در تلفظ سیستانی.

ی

♂ Yārmohamad
یاَرَمُحَمَّد
♂ Yāvar
یاوَر

هر گونه سلیقه‌ای است. به ویژه دلیل ساختار اجتماعی نسبتاً قدیم یکی از منابع «جامعه‌شناسی» می‌تواند باشد.

بلوچها اما ایرانیانی قدیم از قومی دیگرند. نام بلوچستان به گواهی کتیبه‌های میخی داریوش هخامنشی، بیستون و تخت جمشید، و به قول نوشته‌های هرودت مورخ یونانی؛ ماکا یا مکه (*Maka*) بوده است. زبان بلوچها از قدیمترین زبانهای جهان و بی‌تردید متعلق به پیش از «دورهٔ میانه» است. به تحقیق، زبانی که کتیبهٔ بیستون را بدان نوشته بودند با تفاوتی اندک همین زبان بلوچی است که اکنون در بلوچستان متداول؛ و از لحاظ موسیقی درونی کلمات در میان زبانها و لهجه‌های رایج در ایران درّی یگانه است. به جز لهجهٔ شیرین و اصیل براهویی-سراوانی، لهجه‌های مشهور مکرانی، چابهار، بلوچ زابلی در این سرزمین کویری- ساحلی عجیب، متداول است.

بلوچستان در زمان ساسانیان کوسون (*Kuson*) نامیده می‌شد، و مورخان یونانی از آن به نام گودوسیا (*Gugosia*) یاد کرده‌اند. از استقرار اعراب در ایران، نام بلوچستان به مکران مبدل شد. ظاهراً در گذشته‌های بسیار دور قومی دیگر به نام کوچ با بلوچها پیوستگی داشتند، و در کنار یکدیگر زیسته بودند. فردوسی از آنان در شاهنامه چنین یاد کرده است:

سپاهی زگردان کوچ و بلوچ سگالیدهٔ جنگ مانند قوچ
که کس در جهان پشت ایشان ندید برهنه یک انگشت ایشان ندید
ابزار سنگی و ظروف سفالین به دست آمده در بلوچستان نمایندهٔ تمدنی کهن در جنوب شرقی ایران، و نشان دهندهٔ پیوستگی آن با تمدنهای خارجی است. نادرشاه در سال ۱۷۳۶ میلادی از هند که بازگشت این موطن اصلی بلوچها را بلوچستان نامید.

بلوچها نه فقط انسانهایی آزاده، هممان‌نواز، راستگو، پراستقامت و دلیرند، علیرغم زندگانی مادی‌شان که به قول اخوان ثالث (م. امید) «از تهی سرشار» است استغنائی عجیب آنان را وارسته می‌دارد.

موسیقی بلوچی را که اصلاً مستقل از موسیقی هند و پاکستان بوده است صاحب‌نظران از درخشانترین موسیقیهای بومی جهان شناخته‌اند. و به حق موسیقی بلوچ نه فقط آهنگهای ملّتی سلحشور و مهربان، بلکه موسیقی تاریخ رنجهای آسیاست، با ملودی‌های توفان در باغ، یا آتش در چادر صحرانشینان؛ شعله‌ور از بوسه‌های وداع و جنگ و خون و مویه و نعره‌های اعصار است....

موسیقی بلوچستان عیناً زبان بلوچی به علت دورافتادگی از مناسبات اجتماعی سهل الوصول میان دیگر مناطق ایران، مصون از آمیزش‌های بی‌رویه، دست نخورده و سالم مانده است. اکثریت مطلق کلمات، صورت اصیل خود را حفظ کرده‌اند. زبان بلوچی به پهلوی اوایل عصر ساسانی نزدیک است. و اکنون با دو شعبهٔ بزرگ بلوچی شمالی یا سرحدی و بلوچی جنوبی یا مکرانی، در سراسر این سرزمین عظیم جاری و ساری است.

بلوچها هنوز در نخستین شبی که نوازیشان به دنیا می‌آید، با دو ترانهٔ صِبَت (*Sepat*) و وَرَبَت (*Vezbat*)، مناجات‌گونه سپاس خود را به پیشگاه خداوند ابراز می‌دارند. جشن تولد نوزاد در میان خانواده‌های مختلف بلوچ از شش تا چهارده روز ادامه می‌یابد! هر شب در این مدت ترانه‌هایی به نام نازنیگ در وصف کودک می‌خوانند. نازنیگ‌های مخصوص نوزاد پسر به موضوعاتی از قبیل مردانگی و جنگاوری اشاره دارد. نازنیگ‌های ویژهٔ نوزاد دختر ناظر به وفاداری و پاکی همسر و مادر است. این شبها را «شب تاکی» یعنی شب زنده‌داری می‌گویند. در شب ششم مراسم خاصی برگزار می‌کنند. ترانهٔ مخصوص این شب لاروششگانی (*Lāru- šēšegāni*) نام دارد. گاهی با توجه به وضعیت مالی خانواده برای نوزادان دختر یک رأس شتر یا گوسفند یا گاو، و برای نوزادان پسر دو رأس شتر یا گوسفند یا گاو قربانی می‌کنند، به سر نوزاد روغن مخصوصی می‌مالند و از مهمانان با شیرینی‌های محلی پذیرایی می‌کنند. بلوچها

معمولاً نوزاد اول خود را اگر دختر باشد به نام مادرش و اگر پسر، به نام پدرش نامگذاری می‌کنند. نام برخی از روزهای هفته مانند شنبه، دوشنبه، چهارشنبه و جمعه، که خجسته شمرده می‌شوند، برای پسران، رواج دارد. اسم درختان مانند «کلیر» و «کهور» را نیز روی نوزادان پسر می‌گذارند. نامهای دختران معمولاً مرکب است، مانند «نورگنج» و «مهرخاتون». نام خانوادگی بلوچها اغلب مرکب و مختوم به زایی یا زهی (به معنی زاده) است مانند بارگزایی، سرگلزایی، شکرزهی و....

* * *

در گویش بلوچی، حرف «خ» تقریباً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و به جای آن «ه» یا «ح» تلفظ می‌شود. علائمی که برای آواهای خاص این بخش بکار رفته‌اند، مشتمل است بر:

e	صدایی بین «ا» و «ی» مانند: رهان Rehān (ریحان)
o	صدایی بین «او» و «ا» مانند: سرو Sabro (صبور)
n	صدای «ن» کشیده (زنگ‌دار) مانند: مندوست Mandost (کسی که من دوستش دارم)

♂ A'idu	آعیدو مخفف «عیدمحمد».		
♂ Abbās	آباس عباس.	♂ Ābdast	آبدست چابک، تردست.
♂ Abdrahmān	آبدرهمان عبدالرحمان.	♂ Ādenag	آدینگ (آدینه)، کسی که روز جمعه به دنیا آمده است.
♂ Abdol	آبدول مخفف عبدالله، عبدالکریم و غیره.	♀ Āsomi	آسمی (یاسمن)، به عنوان صفت معشوق به کار برده می‌شود.
♂ Abdu	آبدو مخفف «عبدالرحمان».	♂ Ākelhān	آکل‌هان (عاقل خان)، کسی که عقل کل خانها باشد.
♂ Ezbotk	ازبوتک دارویی گیاهی.	♂ Āherdād	آهرداد (آخرداد)، فرزندى که بالاخره نصیب والدین می‌شود.
♂ Ezgend	ازگند دارویی گیاهی.	♀ Āhuxātun	آهوختون آهوختون
♂ Espantān	اسپنتان اسفند.	♂ Āhuxān	آهوختان
♂ Allāhbakš	الله‌بخش (الله‌بخش).		
♂ Allāhdād	الله داد بخشش خدا.		
♂ Allāhrasān	الله رسان خدارسانیده.	♀ A'idān	آعیدان دختری که روز عید به دنیا آمده است.
♂ Allāhyār	الله یار دوست خدا.	♂ A'idok	آعیدک مخفف «عیدمحمد».
♂ Alamdin	آلم‌دین (علم)، پرچمدار دین.	♂ A'idmohammad	آعیدمحمد (عیدمحمد)، کسی که روز عید به دنیا آمده است.
♂ Alamhān	آلم‌هان		

♂ Bahādor	بهادر	پرچمدار خان، رئیس قبیله.
♂ Emāmbakš	امام‌بکش	پرچمت، شجاع.
♂ Bahādinn	بهادین	کسی که [برای] دین خود را می‌فروشد.
♂ Bebāk	بیباک	
♂ Bibarg	بی‌برگ	نام عارفانه‌ای برای فقیر، بی‌چیز، بینوا، تهی‌دست، درویش.
♂ Bibakr	بیبکر	مخفف ابوبکر.
♀ Bibgol	بینگل	بی‌بی گل.
♀ Bibnāz	بیناز	بی‌بی ناز، خاتون ناز.
♀ Bibhātun	بیبهاتون	بی‌بی خاتون.
♂ Bidāl	بیداد	
♂ Bidbarg	بیدبرگ	
♀ Binazir	بی‌نظیر	
♂ Pakerdād	پکیرداد	فقیرداد، دادی از فقیر (درویش).
♂ Pakermahmad	پکیرمحمد	فقیرمحمد، فقیر (درویش بارگاه) رسول.
♂ Panjšānbe	پنج‌شنبه	کسی که روز پنجشنبه به دنیا بیاید.
♀ Būbhār	بو بهار	

ب

♂ Pendok	پندوک	گدا، کسی که از درگاه خداوند گدایی شده.
♀ Tājāton	تاجاتون	تاج خاتون.
♀ Tājibibi	تاج‌بی‌بی	بی‌بی (بزرگ) خاتون‌ها.
♀ Tājgol	تاج‌گل	تاج (سر) گل‌ها.
♂ Tājmahmad	تاج محمد	کسی که رسول خدا تاج سر او باشد.
♀ Tājmalek	تاج ملک	
♂ Pirok	پیرک	مخفف پیرداد، پیرمحتد.
♂ Pišok	پیشک	اسم برگ خرما. و «پیش» بر وزن «خویش» با اندکی تأکید بر «ش» به معنی درخت خرما. تر و ماده‌اش را هم «پیش‌تر» و «پیش‌ماده» می‌گویند. «پیش» در سیستان و بلوچستان صیغه‌ای اساطیری و مقدس دارد، نان‌آور و روزی‌بخش. و معتقدند که به دست هرکسی بارور نمی‌شود. به پاکان پاسخ‌پرتر می‌دهد. حتی دلشان نمی‌آید که خشک شده‌اش را بپزند. خرما برای مردم این سرزمین همان نان است برای مردمان دیگر!
♂ Pirkakš	پیربکش	پیربخش، بخشی از امامزاده.
♂ Pirdād	پیرداد	داده‌ای از امامزاده.
♂ Pirmahmad	پیرمحمد	کسی که حضرت محمد (ص) مرشد او باشد.
♂ Jānbāji	جان‌باچی	
♂ Jabbārān	جبارخان	
♂ Jommā	جمّا	جمه (آدینه).
♀ Jom'aeti	جماعتی	جمه به صورت مؤنث.
♂ Jangi	جنگی	مرد جنگا و نبردها.
♂ Jangeyān	جنگیان	جنگی خان (سردار جنگا).
♂ Javānyār	جوان‌یار	
♂ Jihel	جیهل	شجاع، کسی که دل به دریا می‌زند.
♂ Potruk	پُتروک	گیاهی وحشی و کوهی - بیابانی که بلوچها به شهر می‌آوردند و در کنار معابر می‌نشستند و کپه کپه به مردم می‌فروختند.

پ

داروک

♂ Dāruk

چ

چارشنبه

♂ Čāršanbe

فردی که در چهارشنبه به دنیا آمده باشد، معمولاً.

چوبین

♂ Dārexān

داره خان

داهدا

♂ Dāhodā

دادِ خدا (بخشی از خداوند).

چاکر

♂ Čāker

غلام حضرت رسول یا امیرالمؤمنین.

دِزَا

♂ Dorrā

دُریانو

♀ Dorbānu

چراغ خان

♂ Čerāqān

خان چراغها (روشنایی‌ها).

مروارید بانوان.

دُزبیبی

♀ Dorbibi

چراغ خان

♂ Čerāqān

خان چراغ‌ها، پاخی روشنگون، در تلفظ بلوچی «چراغ هان».

دُزیش

♂ Darbeš

درویش.

درخان

♂ Dorxān

دُرگل

♀ Dorgol

مروارید گلها.

خ

خالص خان

♂ Xālesxān

خالص خان در محاورات. (با «ح» بدون نقطه روی خ).

دُرمحمد

♂ Dormahmad

مرواریدی از وجود مقدس رسول.

دُرناز

♀ Dornāz

دُرته

♂ Dranna

گیاه درمه.

د

دادشاه

♂ Dādšāh

بخشی از شاه (خداوند).

دُرهاتون

♀ Dorhātun

در خاتون.

دادملک

♂ Dādmalek

بخشی از مالک (خداوند).

دُری

♀ Dorri

مخفف دُر خاتون.

دادو

♂ Dādu

مخفف داد محمد، بر وزن «کارو» و «کادو».

دُزبیبی

♀ Dorrimalak

دُزملک

♀ Dormalek

دُری هان

♂ Darehān

داروخان

♂ Dāroxān

در تلفظ بلوچی «ه» به جای «خ».

دُری خان.

دل‌بیدار

♂ Del bidār

دل‌پذیر

♂ Delpazir

دلخوش

♂ Delxoš

دلدار

♂ Deldār

دل‌وش

♂ Delvašš

دلخوش.

دودو

♂ Dudu

دوستک

♂ Dostok

مخفف دوست محمد.

دوستل

♂ Dostal

دوست را در محاوره بر وزن «پشت» تلفظ می‌کنند. مخفف دوست محمد.

دوست محمد

♂ Dostmahmad

دوست یار

♂ Dostyār

دوشنبه

♂ Došambeh

کسی که روز دوشنبه به دنیا آمده باشد.

دیدار

♂ Didār

دین محمد

♂ Dinmahmad

دین ممد در محاورات.

ز

زربانو

♀ Zarbānu

زرربی‌بی

♀ Zarbibi

زرخاتون

♀ Zarxātun

زرگل

♀ Zargol

زرگنج

♀ Zarganj

زرم‌لک

♀ Zarmalek

زرناز

♀ Zarnāz

زیتون

♀ Zaetun

س

سارک

♀ Sārok

مخفف ساره.

سرمست

♂ Sarmast

سکیداد

♂ Sakidād

سخی‌داد، داده‌ای از امامزاده قلندر.

سلیمان

♂ Selemān

سوالی

♂ Sovāli

کسی که برایش از خداوند سؤال شده است.

ر

رحم بی‌بی

♀ Rahmbibi

رحم گل

♀ Rahmgol

رحم علی

♂ Rahmali

بخشی از حضرت علی (ع).

رحیم‌داد

♂ Rahimdād

بخشی از خداوند رحیم.

♂ Sešan be	مخفف شمس خاتون.	سه شنبه
♂ Šamiru	شمیرو	کسی که روز سه شنبه زاده شده.
♂ Šambe	شمبه	سیابندوجان
♂ Šāhān	کسی که روز شنبه به دنیا آمده است.	سیاهان
♀ Šahbi bi	شه بی بی	سیاه خان.
♂ Šahdād	شهاداد	
	بخششی از شاه (خداوند).	
♂ Šahdorr	شهدر	شاههار
	مروارید شاهان.	
♂ Šahmorād	شهمراد	شادرو
	مراد شاهان.	
♂ Šahmir	شهمیر	شاکوجان
	امیر شاهان.	
♂ Šerok	شیرک	شاوند
	مخفف شیرمحمد.	
♂ Šermahmad	شیرمحمد	شاهپسندخان
♂ Šeru	شیرو	شاهپسوندخان
	مخفف شیرمحمد.	
♂ Šeleh	شيله	شاه خاتون
♂ Šehak	شیهک	شاه محمد
	مخفف شیخ محمد.	
♂ Šahmahmad	شیه محمد	شایسته خان
	شیخ محمد، کسی که حضرت محمد (ص) آقايش باشد.	
♂ Šehol	شیهول	شبان
	مخفف شیخ محمد.	
♂ Šamsdin		شکرخان
		شمساتون
♀ Šamsok		شمس خاتون.
		شمس دین
		شمس الدین.
♀ Šamsal		شمسک
		مخفف شمس خاتون.
		شمسل

ش

♂ Qalandar	قلندر	ص	صاحبداد
	قلندر، در محاورات.	♂ Sāhebdād	صاحبخانه.
♂ Qiyāsxān	قیاس خان	♀ Sabrnāz	صبرناز
♂ Qayumjān	قیوم جان	♀ Sadaf	صدف
			معمولاً برای زنان.
♂ Kāderbakš	کادر بکش		
	قادر بخش.	ظ	ظفرخان
♂ kāderdād	کادر داد	♂ Zafarxān	
	قادر داد.		
♂ Kādmir	کادمیر	ع	عابدین
♀ Kapot	کپوت	♂ Ābden	مخفف عبدالله، عبدالحق، عابدین، و غیره.
	کپوتر.		
♂ Kasur	کسور	♂ Āziz-gol	عزیز گل
	درختی است همچون «بنه» با دانه‌هایی خیلی ریز و خوشمزه.		
♂ Karamšāh	کرم شاه	ف	فاروق
♂ Karimdād	کریم داد	♂ Fāruq	فاروک، در محاورات.
	بخششی از خداوند کریم.		
♂ Kaler	کلیر	♂ Fezmohammad	فیض محمد
	درختی خودرو که میوه قرمز رنگ و شیرین مانند آلبالو دارد و اصلاً برگ ندارد.		فیض محمد، در محاورات، و نیز «فیضک» در محاورات.
♂ Kamān	کمان	ق	قامت خان
♂ Kambar	کمبر	♂ Qāmatxān	
	که همان «قنبر» است در تلفظ بلوچها.	♂ Qodrat	قدرت
♂ Kahur	کهور		
	درختی است گرمسیری و خودرو، با		

ک

ظ

ع

ف

ق

♂ Golnur	گل نور	چوبی بسیار سخت و مشهور.
♂ Gamāni	گمانی	♂ Keyvāni کیوانو
	کسی که غمها را به حساب نمی‌آورد.	
♂ Gamdād	گمداد	گ
	کسی که از غمها ناراحتی به دل راه نمی‌دهد.	♀ Grānāz گراناز
♂ Ganjmalek	گنجی ملک	گران ناز.
♀ Gawhar	گوهر	♀ Golabru گل ابرو
♀ Gawhartāj	گوهر تاج	♀ Golātun گلاتون
♀ Gawharzād	گوهر زاد	گل خاتون.
♂ Gehnič	گهنیچ	♂ Golāmkāder گلام کادر
	سبزی گشنیز.	غلام قادر.
♂ Gišrād	گیشراد	♂ Golāmmahmad گلام محمد
		غلام محمد.
		♂ Golāmnabi گلام نبی
		غلام نبی.
♀ Lāl bibi	لال بی‌بی	♀ Gol bādām گل بادام
	لعل بی‌بی.	♀ Gol bānu گل بانو
♂ Lālmahmad	لال محمد	♂ Gol bek گل بیک
	لعل محمد، در بلوچی لال محمد.	♀ Gol bibi گل بی‌بی
♀ Lālmalek	لال ملک	♀ Golhālat گل حالت
	لعل ملک.	♂ Golderr گلدر
♂ Lālu	لالو	گیاه دارویی خودرو.
	مخفف لعل محمد.	♀ Golsotun گل ستون
♀ Lāl hātun	لال هاتون	♂ Golmahmad گل محمد
	لعل خاتون.	♀ Golmast گل مست
♀ Lāli	لالی	♀ Golmalek گل ملک
	مخفف لال بی‌بی و لال خاتون و لال ملک.	

♂ Mahmadrur	محمد نور	♀ Lālen لالین
♂ Morādmahmad	مراد محمد	مخفف لال بی‌بی و...
♀ Morvāred	مروارد	♂ Laškarān لشکران
	مروارید.	لشکرخان.
♂ Mandā	مندا	♂ Laško لشکو
	خدایی.	مخفف لشکرخان.
♂ Mandok	مندک	♂ Lahdād لهداد
	کسی که من دوستش دارم.	مخفف اللداد.
♂ Mawri	موری	♀ Liku لیکو
	گیاه دارویی به نام مور.	ترانه عاشقانه.
♀ Mahbān	مهبان	م
	مخفف ماه بانو.	
♀ Mahbānu	مهبانو	♂ Mabubxān محبوب خان
	ماه بانو.	محبوب خان، در محاوره «مأبوب خان».
♀ Mehrātun	مهراتون	♀ Mārizād ماری زاد
	مهراخاتون.	♀ Māmeyār مامه یار
♀ Mehrāb	مهراب	♀ Māhātun ماهاتون
♀ Mehrok	مهروک	ماه خاتون.
	مهرافرین یا مهرانگیز.	♀ Māhekān ماهکان
♀ Mahgol	مهگل	ماه شب چهاردهم.
	ماه گلها.	♀ Māhmalek ماه ملک
♀ Mahganj	مه گنج	برای زنها، و با «ل» مکسور برای مردها.
♀ Mahmalek	مه ملک	♀ Māhen ماهین
♂ Mahandā	مهندا	مخفف ماهکان.
	ن	محمد لعل خان
♀ Nāzātun	نازاتون	♂ Mahmadrur

♀ Hurgol	هورگل	حوری گل، گلِ حورا، و خورشید گل.
♂ Hurmalek	هورملک	حورملک.
♀ Huri	هوری	مخفف هورگل.
♂ Haedar	هیدر	
♀ Haerbi bi	هیربی بی	خیر بی بی.
♂ Haermahmad	هیرمحمد	خیرمحمد.
♀ Haernesā	هیرنسا	خیرالنسا.
♀ Heyrun	هیرون	خیرون.
ی		
♂ Yārmahmad	یارمحمد	
♂ Yāgi	یاگی	یاغی.
♂ Yekšanbe	یکشنبه	پسری که در روز یکشنبه به دنیا آمده باشد.

	دادِ خواجه، بخششی از خداوند.		نازخاتون.
♂ Vašdel	وَشْدَل	♀ Nāzbibi	نازبی بی
	خوشدل. «وَش» همان «خوش» است.	♀ Nāzxās	نازخاص
♂ Validād	ولیداد	♀ Nāzok	نازک
♂ Valimahmad	ولی محمد	♀ Nāzmalek	ناز ملک
		♀ Nāznik	ناز نیک
		♀ Nāzu	نازو
			مخفف نازخاتون یا نازبی بی.
♀ Hāsegol	هاصه گل	♂ Nagdi	نگدی
♂ Hālegdād	هالگداد		نقدی (کسی که بدون دغدغه از خداوند بخشیده شده).
	خالقداد.	♀ Nurbi bi	نوربی بی
♀ Hānbibi	هان بی بی	♂ Nurok	نورک
	خان بی بی.		مخفف نورمحمد.
♂ Hodābakš	هدابکش	♀ Nurganj	نورگنج
	خدابخش.	♂ Nural	نورل
♂ Hodādād	هداداد		مخفف نورمحمد و نور الله.
	خداداد.	♂ Nurmahmad	نورمحمد
♂ Hodāmorād	هدامراد	♀ Nurhātun	نورها تون
	خدامراد.		نورخاتون.
♀ Hodāhaer	هداهیر	♂ Nokbanda	نوک بنده
	خداخیر.		خدمتگزار جدید (نوک = جدید).
♂ Hakimdād	هکیم داد		
	حکیم داد.		
♀ Halimā	هلیما		
	حلیمه.		
♂ Hematdād	همت داد	♂ Vātak	واتک
♀ Hamejān	همه جان		واجداد، واجه داد
		♂ Vājadād , Vājadād	

پرتو نامها از خطه شجاعان و ادیبان جاده ابریشم

نام خراسان یا سرزمین طلوع خورشید که در فرهنگهای قدیم از آن به نام «خاوران» یاد شده، همواره یادآور نام بزرگان ادب و فرهنگ و دلاوران ایرانی است.

این استان با مساحتی در حدود ۳۳۷, ۳۱۳ کیلومتر مربع، از شمال به اتحاد جماهیر شوروی سابق، از شرق به افغانستان، از جنوب به استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان و از غرب به استانهای یزد، اصفهان، سمنان و مازندران محدود است. ارتفاعات خراسان که بلندترین نقطه آن قلّه «بینالود» می‌باشد، دنباله کوههای البرز است که در این منطقه از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد یافته و به سلسله جبال هندوکش در افغانستان ختم می‌شود.

خراسان در منطقه معتدل شمالی واقع شده که به طور کلی دارای آب و هوای متغیر است.

مهمترین رودهای آن درونگر، اترک، قره‌سو، کشف رود، کال‌شور، جوین، رودچری و رود باریک می‌باشند. جنگلهای تنک و خزری غیرانبوه این استان در کوهستانهای شمال غربی، پوشش گیاهی متنوعی از قبیل گمای، خارشتر، درمنه، گون، کنگر، مخلصه، ریواس و بسیاری از گیاهان درمانی و خوراکی دیگر را بوجود آورده است.

شهرستانهای تابعه استان خراسان عبارتند از: مشهد، بجنورد، بیرجند، تربت حیدریه و جام، اسفراین، درگز، سبزوار، نیشابور، سرخس، شیروان، طبس، فردوس، قاین، قوچان، کاشمر، گناباد،

باجگیران و خواف نیز چهار دشت معروف به نامهای طبس مَسینا، دشت کرات، دشت رَزَن در جنوب و دشت مَرغزار (اَلنگ لیلی) در این استان قرار دارند.

مشهد، زیارتگاه حضرت رضا (ع) مرکز و مهمترین شهر استان خراسان است.

توس آرامگاه سخنور نامی و زنده کننده زبان پارسی حکیم فردوسی و زادگاه اسدی، نظام الملک، خواجه نصیر و همچنین محل تدریس و تدفین امام محمد غزالی بوده و نیشابور جایگاه فیلسوفان و حکیمان بزرگ نظیر عمر خیّام، عطار، سلام مغربی و پدر صورتگری نوین در ایران، کمال الملک غفاری است.

کانهای این منطقه سرشار از سنگ خوشرنگ فیروزه است.

خراسان، ایالت پارت را در دوره‌های باستانی ایران تشکیل می‌داده، به طوری که در کتیبه داریوش کبیر در بیستون و سایر کتیبه‌های هخامنشی از آن نام برده شده است.

این سرزمین در زمان ساسانیان جزء ایران‌شهر بود و حاکم آنجا «اسپهبد» نامیده می‌شد. پس از حمله اعراب سلسله‌های بسیاری از جمله طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و... بر آن حکومت داشتند.

پس از جنگ هرات در سال ۱۲۴۹ ه.ق، خراسان، به دو قسمت تجزیه شد که قسمت غربی هریرود جزء ایران و قسمت دیگر به افغانستان منضم شد.

در خراسان به علت یورشهای مختلف و پی‌درپی مغول، افغان و... و سکونت بازمانده سپاهیان تنوع نژاد و طوایف وجود دارد و به این دلیل به غیر از زبان پارسی دری، زبانها و گویشهای متفاوتی از قبیل کرمانجی، ترکی، ترکمنی، نیشابوری، خوافی، طبسی و بیرجندی در آنجا رایج است. مردم ساکن در نواحی همجوار با افغانستان، زبان افغانی را می‌دانند.

زبان فارسی دری از طریق سخن‌سرایان بزرگ خراسانی به دیگر نقاط وطنمان راه یافت؛ چنانکه معروفترین سبک ادبی قدیم نیز به‌عنوان سبک خراسانی شناخته شده است. امروزه هم چون سده‌های قبل، پارسی‌زبانان در ایران، افغانستان، تاجیکستان و پاکستان از این زبان بهره‌ورند.

دری، زبانی است که بزرگانی چون، فردوسی، غزالی، نظام‌الملک، خواجه نصیر، عطار، خیام، ناصر خسرو، ابوالفضل بیهقی و ابوسعید ابوالخیر و... آثار جاودانه خویش را با پیراسته‌ترین و ناب‌ترین و زیباترین کلمات آن، خلق کردند.

خراسانی‌ها مردمی مبارز، زنده‌دل و در دوستی محکم و استوارند، بیشتر آنان اهل مطالعه و فرهنگ و ادب هستند. موسیقی از ارکان مهم فرهنگی این قسمت از سرزمینمان است که امروزه به آن «موسیقی مقامی» گویند.

قالیافی، پوستین دوزی، ابریشم‌دوزی، قلاب‌دوزی، سنگتراشی، فیروزه‌تراشی، جلاق‌دوزی (تزیین زین و برگ است)، چارق‌دوزی، آجیه‌دوزی (حاشیه‌دوزی لباس با ابریشم) از هنرهای دستی مردم خراسان است.

نامهای گوناگونی در این سرزمین به گوش می‌رسد و آیینهای مختلفی برای نامگذاری در بین آنها برپا می‌شود، مانند این آیین:

در روز سوّم تولد، پدر، بزرگان محله و قوم را در خانه به گرد یکدیگر فرامی‌خواند و به شکرانه شیرینی وجود کودک، انگور و خرما یا کشمش و آب نبات محلی به میان می‌آورند. فرزند پسر اگر اولین فرزند هم باشد، ولیمه دارد و آن آبگوشت یا خورشی است متناسب با بودجه خانواده.

ابتدا آیاتی از کلام الهی گوش‌نواز می‌شود و بعد به شور می‌نشینند. نظر پدر بزرگ و مادر بزرگ در انتخاب نام اولویت دارد. اگر مورد قبول واقع نشد، مناسبتهای مختلف در ماههای هجری قمری

در نظر گرفته می‌شود. بار دگر اگر مقبول نیفتاد به قرآن تفأل می‌زنند و با اولین حرف از آیه آمده، نامی برای کودک انتخاب می‌شود. پس از آن در گوش نوزاد اذان اقامه کرده، نامش را می‌برند تا کودک با آوای نامش آشنا گردد. براین باورند که اگر تا روز سوم نامگذاری انجام نگیرد، گناهی بر پدر توسط ملائک نوشته می‌شود. نام کودک بعداً توسط پدر بر حاشیه قرآن ثبت می‌شود.

سپس به سیمای کودک آرد می‌مالند تا در آینده اگر کسی با او روبرو شد، روزیش فراخ شود. ابرو و مژه کودک را با سرمه می‌آیند تا چشم و ابرویی زیبا پیدا کند و زن بزرگ خانواده قدری اسپند دود کرده تا چشم حسود و بخیل در کودک کارگر نشود. بعد با انگشت اشاره، پیشانی، پشت دستها و کف پاهای نوزاد را با سوخته اسپند علامت می‌گذارند. تا آل از او بگریزد و در کامش از این سوخته علامتی می‌نهد تا بداند در دنیا تلخکامی نیز وجود دارد.

برای دفع آل و اجنه بر بالای سر زائو یک جلد کلام‌الله و چاقویی گذارده، در خانه آیه‌الکرسی می‌دمند. یک مهره آبی نظر را به سینه کودک سنجاق می‌کنند و پلاکی نقره‌ای به عنوان حرز به لچکش می‌دوزند تا آل به او نزدیک نشود.

با صدای سورنا و دهل و دلاوری چوخه گیران، مراسم به پایان می‌رسد.

♂ Ostam	آرزو، حرمان، فراق.	آ	
♀ Osme	آستم چیره بر کار، ماهر.		♂ Ājir
♂ Olang	آسمه وسمه.		♀ Ādišeh
♀ Alije	آلنگ چمنزار وسیع، مرغزار.		♂ Ādine
♂ Amborut	آلیجه پارچه ابریشم زربفت.		♀ Āftov
♂ Anār	آمبوروت گلایی، شاه میوه.		♂ Āqābābā
♀ Owsane	انار اوسنه قصه کوتاه.		
♂ Bāber	ب بابر در زبان کردی ببر، نام عموی نادرشاه افشار.		♂ Āqājān
♂ Bābqoli	بابقلی باباقلی.		♀ Ānox
♂ Bāse	باسه قرقی.		
♀ Bānujān	بانوجان در کرمانجی جمع گاهواره است که بانوج گفته می‌شود. برخی نیز این واژه را مخفف بانوجان می‌دانند.		♂ Atrak
♂ Armān	آترک رود بزرگ خراسان.		
			♂ Armān

♀ Basgol	پندانه	♀ Pendana	پندانه در لفظ نیشابور.
♀ Bol bāye	پودنه	♀ Pudene	پودنه
♀ Bolurbānu	پون گوت	♀ Punkovet	پون گوت بونه کیود.
♀ Bane	ت		
♂ Bondār	تاتی	♀ Tātey	تاتی دختری که در شهر به دنیا آمده است.
♂ Bahādār	تاج	♀ Tāj	تاج
♀ Bahārnāz	تحفه گل	♀ Tohfegol	بانویی رزم آور که هنوز نیز در میان کردهای طایفه زعفرانلو شهره است.
♀ Bibiḡešniz	تلی	♀ Tōlli	تلی
♂ Beyram	پیاز سقر کوهی.		
♂ Tamur	تمور	♂ Tamur	تمور
♂ Tamuz	تموز	♂ Tamuz	تموز تلفظ تیمور در منطقه تربت.
♀ Pāpuk	تانسگل	♀ Tanasgol	تانسگل
♀ Pottunak	میوه‌ای که از پیوند آلو و هلو به دست می‌آید، لغتی مرکب از (تن + از + گل) که مخفف شده است.		
♀ Porbahā	تیلی	♀ Tili	تیلی در زبان کردی شمال خراسان به معنای زیبای شیرین سخن.
♂ Paršom	پ		
♀ Basgol	بس گل		
	آخرین دختر خانواده را چنین نام می‌نهند و از خدا می‌خواهند که دیگر دختر بس است.		
♀ Bol bāye	بلیا یه		
	پرستو.		
♀ Bolurbānu	بلور بانو		
♀ Bane	بینه		
	پسته جنگلی.		
♂ Bondār	بندار		
	تاجران کوچ کننده.		
♂ Bahādār	بهادر		
	ارزشمند، شکل دیگری از بهادر.		
♀ Bahārnāz	بهارناز		
♀ Bibiḡešniz	بی بی گشنیز		
	(بیرجند).		
♂ Beyram	بیرم		
	از ریشه ترکی بایرام، به معنی عید.		
♂ Tamur	تمور		
	تلفظ تیمور در منطقه تربت.		
♂ Tamuz	تموز		
	تابستان.		
♀ Pāpuk	پاپوک		
	نعنای دشتی با گل آذینی مانند سنبل.		
♀ Pottunak	پتونک		
	نعنا در لفظ نیشابوری.		
♀ Porbahā	پربها		
♂ Paršom	پرشم		
	خار چتری با گلهای ریز صورتی رنگ که در بهار به قارچ صورتی می‌ماند.		

♂ Hoseynā	حسینا	♂ Jān'aziz	جان عزیز
	شاعری مجنون چون باباطاهر.		در دره درونگر خراسان نزدیک قلعه محمد یک بقعه‌ای به این نام است.
♀ Havvāxātun	حوآخاتون	♂ Jajov	جججو
			شیرمردی از دلیران دشت آتک که حماسه‌اش ورد زبان دوتارنوازان خراسان است.
♂ Xānjān	خان جان	♀ Javdana	جودنه
♂ Xānmohammad	خان محمد		درختی از خانواده بید، توصیفی شاعرانه از اندام زیبا در شعرهای محلی.
♂ Xeja	خججا	♂ Jahāntāb	جهانتاب
	بانگ بلند، فریاد.	♂ Jahan	جهن
♂ Xoduye	خدویه		دنیای جهان.
♂ Xolur	خلور		
	بوته گون، خار.		
♂ Xeyrbaxš	خیربخش	♂ Čeble	چبله
			نوعی پسته جنگلی از تیره بنه.
♀ Dāriat	داریت	♂ Čoqok	چقوک
	دارایی.		گنجشک.
♀ Dorbādām	دربادام	♀ Čuri	چوری
	بادامی چون دره ناحیه‌ای در اوغاز خراسان که گویند بهرام چوبینه آنجا را به تنهایی بوجود آورده است.		دستبند.
♀ Dorna	درنه	♂ Hājpasand	حاج پسند
	همان درنا پرنده‌ای دریایی از خانواده حواصیل و لک لک.	♀ Hosni	حسنی

♂ Delāvar	می‌دهد.	دلاور
♀ Delxoš	زمان	دلخوش
♂ Delsuz	زمان خان، حکومت کبود جامه و بسطام را داشت.	دلسوز
♂ Duriyekā	زوفای نام گلی است. (بیرجند)	دوریکا
♀ Dust	گله با نام دومی همراه می‌شود مانند دوست محمد یا دوستعلی.	دوست
♂ Dumān	زهاد	دومان
♂ Zirak	حکایت منظوم عاشقانه زهاد و سالارمه در میان کرمانجها شهره است.	زیرک

سی

♀ Sāde	ساده	ساره
♀ Zāreh	گاه پیشوند و گه پسوند، مانند ساده گوهر یا بی‌بی ساده. ترانه شهره جنوب خراسان. بانویی که در جهان روز دلداده نبود و شبی به خواب محبوب راه یافت. پس برخاست و پی محبوب سر به بیابان گذارد.	ساره
♂ Zāq	سارویره	زاغ
♀ Zāqbol bol	سار در کرمانجی سرد، و بیر (بیره) خاطر معنا می‌دهد. «و» ربطی است میان این دو واژه. سردخاطر، خونسرد، قهرمانی کرد در جنگ چالدران.	زاغ بلبل
♀ Zāvpari	سالارمه	زاوپی
♀ Zālārme	رئیس بزرگ.	پری رودخانه. از واژه ایرانی زاپ (Zāp) بستر آب.
♂ Zebardast	سبزه‌بهار	زبردست
♀ Zafṛān	سبینی	زفران
♀ Zafṛān	سمنو در لهجه خراسان.	زعفران (بیرجند).
♀ Zarābāni	ستره	زرابانی
♀ Setara		شاید زهرابانو، عاشقانه‌ای از کرمانجها. (زراو + بانی: ظریف و صدادار معنی)

♂ Šāhjahān	شاه جهان	ستاره در لهجه نیشابور.
♀ Seko	سکو	همان سکینه عربی است به همان معنا.
♂ Šāhmorād	شاه مراد	سله
♂ Šabān	شبان	فرزند خردسال، جوجه گنجشک بی‌پر.
♀ Šabaq	شبق	سمن
♂ Šokor	شکر	سمن بر
♂ Šamal	شمل	همچو سبزه‌زار و پاک مانند یاسمن.
♂ Šahrivān	شهران	سونجی
♂ Šila	شيله	برگرفته از ریشه ترکی لغت سونجی، مؤذگانگی. رایج در شمال.
♀ Sib	سیب	سیب گل
♀ Sibgol	سیب گل	سیس
♂ Sis	سیس	نامی بسیار کهن در فرهنگ خراسان. وی آهنگری بود چون کاوه و پیش از ابومسلم پرچم آزادیخواهی برافراشت.
♀ Seykā	سیکا	سیکا
♀ Sāhebjān	صاحب جان	سایه‌سار، در لهجه نیشابوری.
♂ Sāhebjahān	صاحب جهان	
♂ Sādqoli	صادق‌قلی	شادانه
	مخفف شده اسم صادق قلی.	نوید، بشارت.
♀ Šād bānu	شادبانو	شادان
♂ Šāzān	شاذان	شاذان
♀ Torqe	طرقه	در روستایی نزدیک نیشابور به نام نیل آباد بقعه‌ای است به نام فضل‌ابن شاذان از عرفای اهل تصوف. به احتمال قریب به یقین همان شاذان امروزی.

با نام ایشان در این استان باب است.

♀ Kevar **کَوَر**
نارس، کال، گیاهی صحرایی با گل سفید
درشت که با غنچه آن ترشی درست
می‌کنند.

گ

♀ Golebān **گل‌بان**
بان در کرمانجی صدا و فریاد کوتاه معنا
می‌دهد. نیز، مثنوی شاعرانه و عاشقانه
بخشیها و یکی از مقامهای معروف موسیقی
کرمانج.

♀ Golafruz **گل‌افروز**
نخستین دختر خانواده را چنین نام می‌نهند.

♂ Golbābā **گل‌بابا**
♂ Golbāve **گل‌باوه**
پسر اول پس از مرگ پدر بزرگ خانواده
را چنین نام می‌نهند.

♀ Golbahā **گل‌بها**

♀ Golheyrān **گل‌حیران**

♀ Golxānom **گل‌خانم**

♀ Goldoxtar **گل‌دختر**

♀ Golzari **گل‌زری**

♀ Golestān **گلستان**

♀ Golsanam **گل‌صنم**

♀ Golfām **گل‌فام**

به رنگ گل.

♀ Golak **گلک**

گل کوچک.

ع

♀ 'Anbarsārā **عنبر سارا**
(سارا = زبده، خالص).

ف

♀ FāmgoI **فام‌گل**
به رنگ گل، گلرنگ.

♂ Ferdows **فردوس**
شهرستانی در خراسان.

ق

♀ Qiāq **قیاق**
چمن خراسان، از خانواده تره تلخ.

ک

♀ Kājire **کاجیره**
گلی شبیه زعفران.

♂ Kolu **کلو**
بزرگ، کلان. گاه با اسم دوم همراه
می‌شود نظیر کلواسفندیار.

♀ Kenavča **کنوچه**
دختر تازه بالغ زیبا، زیباروی در لهجه
نیشابوری.

♂ Kučekrezā **کوچک رضا**
به علت مجاورت با آستان شخصیت والای
اسلام، حضرت رضا (ع) ترکیب بندی‌هایی

♀ Māhdāne **ماه دانه** ○ Gelgelčeh **گل‌گل‌چه**

♂ Māhdarviš **ماه درویش** نقلی، نام بازی و نیز به کنایه به دختر یا
پسر چاق و زبر و زرنگ گویند.

♀ Māhsoltān **ماه سلطان**

♀ MāhgoI **ماهگل** ♂ Golmohammad **گل محمد**

پسری که به شفاعت حضرت محمد (ص)
به خانواده هدیه شده است.

♀ MadgoI **مدگل** ♀ Golandām **گلندام**

♂ Madyār **مدیار** ♀ Golnesā **گل‌نسا**

نسا، در گذشته شهری در خراسان که
بانی آن را اسکندر ذوالقرنین دانسته‌اند.

♀ Marār **مَرار** ♀ Golnur **گل‌نور**

همان مارال، بروزن قرار - آهو.

♀ Maškāfe **مَشکفه** ♀ Golei **گلی**

شکوفه جوان.

♂ Me'rāj **مِراج** ♂ Ganj **گنج**

پیشوند اسامی با نامهای دیگر، نظیر گنج
یک یا گنج علی.

♂ Mahtā **مَهتا** ♀ Gugarčīn **گوگرچین**

اندکی از ماه.

♂ Mirxān **میرخان** بلدرچین در زبان کرمانجی.

ن

♂ Nādali **نادعلی** ♂ LatifgoI **لطیف‌گل**

♀ Nāzebu **نازبو** ♀ Lure **لوره**

شاد و سرمست در زبان شمال خراسان.

♀ Nāzok **نازک**

♂ Najāf **نجف** م

♀ Nāzok **نازک** پیشوندی برای نامهای دیگر نظیر نجفعلی،
نجفقلی.

♀ Nesā **نسا** ♀ Māčučeh **ماچوچه**

همان یاکریم (نوعی کبوتر).

ر.ک. به گل نسا.

♂ Nurjahān نورجهان

♂ Nahrak نَهْرَک

جهش، فوران.

♂ Nilk نیلک

آلوی درختی در زبان نیشابوری.

و

♂ Vahuj وُهوج

حیران.

ه

♂ Hāder هادر

مراقب، تیماردان.

طنین نامها در صحرای ترکمن

ترکمانان ایران در استان مازندران در دو ناحیه کوهستانی و جلگه‌ای از حوالی رود گرگان تا نوار مرزی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق زندگی می‌کنند. جامعه ترکمانان ایران از سه ایل بزرگ «یموت»، «گوکلان» و «تکه» تشکیل شده است. بخش کوهستانی یا قلمرو گوکلان و تکه، در شرق صحرای ترکمن و بخش جلگه‌ای آن که به دشت گرگان معروف است و سرزمین ایل یموت محسوب می‌شود، در جنوب رود اترک قرار دارد.

ترکمانان از چند هزارسال پیش در آسیای مرکزی بسر می‌برند. اساس زندگی این قبایل به اقتضای محیطی که در آن زندگی می‌کردند، بر دامداری و دامپروری بنا شده است. ترکمانان به علت دگرگونی آب و هوایی، مجبور بوده‌اند که در هریک از فصول سال با رمه‌ها و احشام خود در ناحیه‌ای مناسب بسر برند. کوچهای مداوم سبب شد که ترکمانان آزاده، سخت‌کوش و جسور و درعین حال جنگجو بار آیند.

مردم ترکمن ساده، مهربان، خوش‌باور، فعال، رشید و میهمان‌نواز و در دوستی صادق هستند. از بارزترین نموده‌های زندگی ترکمانان، اسب، تفنگ، دوتار، قالی و آلاچیق است. ترکمانان به زبان ترکی ترکمنی که لهجه‌ای از ترکی غربی است (اغوز) سخن می‌گویند، ولی به زبان فارسی و گویشهای تاتی و مازندرانی هم آشنا هستند. زنان سخت‌کوش ترکمن مانند زنان ایلات و طوایف و سایر

طبقات اجتماع زنان ایران، زحمت کش و پرمسئولیت هستند. گرچه در نظام طایفه‌ای پس از مردان قرار می‌گیرند، ولی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مهمی بر دوش آنان است. گرم کردن کانون خانواده، چرخاندن چرخ زندگی، دوشیدن شیر دامها و کشت و کار، بافتن قالی و نمد، ساختن چادر، برپا کردن و برجیدن آلاچیق و حتی در مواردی چرای گوسفندان کار زنان است.

مردم ترکمن صحرا برای نوزادان ارزش ویژه‌ای قائلند و به هنگام نامگذاری آنها، آداب خاصی را رعایت می‌کنند. پس از تولد نوزاد، قابله محل، به دنیا آمدن او را به خانواده مژده می‌دهد. اگر نوزاد پسر باشد، چون یک تن بر نیروی کاری و جنگی قبیله افزوده می‌شود، ماما می‌گوید: «بیریمرینگر آرتدی (biryemringezärtdy) یعنی مستی بر مشتتازان اضافه شد (نیرومندتر شدید) و اگر دختر باشد، ماما می‌گوید: «بایی دنگیز (bāiy dengiz)»، (یعنی ثروتمند شدید). سپس کسی با گفتن «بوشلیق (bošliq)» (یعنی چشمستان روشن) این خبر را به نزدیکان زانو اطلاع می‌دهد و آنان نیز به آورنده خبر هدایایی می‌دهند. آنگاه نزدیکان با هدایایی از قبیل شیرینی، پارچه، لباس نوزاد و پول به دیدن نوزاد می‌روند. در آنجا نخست مقداری سکه پول و نقل و نبات را در میان کسانی که در مجلس حاضرند می‌ریزند، سپس درحالی که صدای هلهله در فضای خانه می‌پیچد، یکی از زنان میهمان پوشش روی نوزاد را کنار می‌زند و دست خود را بر سروصورت او می‌کشد و می‌گوید: «یاشی اوزاق بولسین (yāšiozāg bolsin)» (یعنی عمرش طولانی باشد) بعد اگر نوزاد پسر باشد، آن زن می‌گوید «صالحی سندان بولسین (sālexisndān bolsin)» (یعنی از افراد صالح باشد) و اگر دختر باشد می‌گوید: «باختی آچیق بولسین (Bāxti āčiq bolsin)» (به معنی خوش اقبال باشد).

ریش سفید خانواده یا روحانی محل، نام مناسبی برای نوزاد انتخاب می‌کند. معمولاً اگر یکی از بزرگان خانواده چون پدر و

مادر بزرگ فوت شده باشد، اسم او را بر نوزاد می‌نهند. براین اساس نام افراد در گذشته در بین ترکمنها زنده می‌ماند تا از نسلی به نسل دیگر به یادگار ماند. اگر فرزندان قبلی خانواده‌ای تلف شده باشند، فرزند تازه به دنیا آمده را از سه پایه‌ای مرسوم به «طاغان (Tāqān)» عبور می‌دهند و یا به ضرب شمشیر ناف او را می‌برند و نامهایی مثل «طاغن قلیچ»، «طاغن دوردی»، «طاغن قلی»، «طاغن گلدی» و... بر وی می‌نهند.

مطابق سنن ترکمن، اگر نوزاد ناتوان یا رنجور باشد، می‌گویند به وی «چيله» افتاده است و برای دفع آن مراسمی مانند گذاشتن نوزاد در قبر و سپس در آوردن او به نشانه تولد دوباره و گذراندن او از آتش به نشانه تطهیر او و دفع شر انجام می‌دهند.

آتِیلا

♂ Ātilā

احتمالاً مرکب از «آتا» و «ایله» به معنای پدر ایل. (چون بعضی از واژه‌های هون که در زبان ترکمنی ریشه دارد، در بین ترکمنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر دانشمندان مجار، برگرفته از نام ایتیل (نام ترکی رود ولگا)، زادگاه سردار سرکرده‌های غربی است.

آرپاچی

♂ Ārpāči

متشکل از دو واژه «آرپا = جو» و «چی». پس‌آوندی به معنای اهل یا صاحب‌پیشه کلمه‌ای که همراه آن آمده است.

آرتیق گل

♀ Ārteqqul

گل زیادی. هنگامی در خانواده‌ای چند دختر به دنیا می‌آیند، نام آخرین دختر را چنین می‌نهند که به معنای دختر بس است.

آرتا

♂ Ārtā

مقدس، باصفا.

آرتیق

♂ Ārtiq

افزون.

آرخا، آرکا

♂ Ārxā, Ārkā

پشتگرمی.

آرق

♂ Āreq

جوی آب.

آسلان

♂ Āselān

آویخته شده.

آشخین

♂ Āšxin

افراطی، پرچوش و خروش.

آغابادار

♂ Āqābādār

آ

آتا

♂ Ātā

پدر بزرگ.

آتابالی

♂ Ātābālli

پدر و پدر بزرگ کوچک (بزرگمرد کوچک اندام).

آتابای

♂ Ātābāy

طایفه‌ای در ایران. سه ایل بزرگ ترکمن به نامهای یموت، تکه و گوکلان در ایران بسر می‌برند. طایفه یموت از دو طایفه بزرگ آتابای و جعفربای تشکیل می‌شود که هریک دارای تیره‌های زیادی می‌باشند.

آتاگلدی

♂ Ātāgeldi

پدر، یا پدر بزرگ آمد. این نام بر اولین فرزندی که بعد از فوت پدر به دنیا می‌آید گذارده می‌شود. و چنین است که کسی در خاک می‌رود اما نامش دیگر بار زنده می‌شود. فرزندی که نام مرده را زنده کند نزد ترکمنها از احترام ویژه‌ای برخوردار است.

آتاقلیق

♂ Ātāqelič

شمشیر پدر.

آتان

♂ Ātān

پر تاب کننده.

آتلی

♂ Ātli

سواره، صاحب اسب.

آتمش

♂ Ātmeš

شصت، از اعداد مقدس ترکمنها.

آتابادر.

♀ Āltin

آلتین

آق بیک

♀ Āqbabek

نوزاد سفید.

آق گل

♀ Āqqol

گل سفید.

آقشام گلین

♂ Āqšāmgelen

آنکه شب هنگام آمده.

آقلی

♀ Āqli

سفیدی.

آق منگلی

♀ Āqmengli

آن که خال سفید دارد.

آلا

♀ Ālā

رنگ ناهموخت.

آلابای

♂ Ālābāy

مرد سرخ.

آلانقوا، آلانگوا

♀ Ālānquā, Ālānguā

زیبای وحشی.

آلپ آرسلان

♂ Ālpārselān

آلب ارسلان شیرشجاع، ترکیبی از آلپ = شجاع و آرسلان = شیر، نام یکی از سلاطین سلجوقی.

آلپتکین

♂ Āleptakin

شاهزاده قهرمان، مانند قهرمان.

آلتنای

♀ Āltenāy

ماه طلایی.

آلتی

♂ Ālti

شش. از اعداد مقدس ترکمنها.

طلا.

آلتین گلین

♀ Āltinǵelin

عروس طلایی.

آلماز

♀ Ālmāz

الماس، شمشیر بُزنده فولادی.

آلماگل

♀ Ālmāgul

گل سیب.

آلاگل

♀ Ālāgul

بزرگترین تالاب جهان واقع در شمال آق‌قلا که بعد از انقلاب نابود شده، گل رنگی.

آنا، آنا

♀ Ānā, Ānenā

آنکه روز جمعه به دنیا بیاید.

آنامراد

♂ Ānāmorād

پسر کامیابی، پسری که روز جمعه به دنیا آمده باشد.

آنا باخت

♀ Ānnābāxt

آنا به معنای جمعه و باخت، بخت و اقبال است. چنانچه دختر روز جمعه یا شب جمعه به دنیا بیاید، این نام بر او نهاده می‌شود.

آنا بای

♂ Ānnābāy

ثروت جمعه.

آنه گول

♀ Ānneǵul

گل جمعه.

آنت

♀ Ānt

سوگند.

آنتای، آندای

♂ Āntāy, Āndāy

	ماه خان.	سوگند.
♀ Āydak	آی دک	♀ Āntly آنتلی
	مهورش.	سوگند خورده.
♀ Āydeng	آیدنگ	♀ Ānneḡul آنه گول
	مهتاب.	گل جمعه.
♂ Āydoqdi	آی دوغدی	♀ Āvādān آوادان
	ماه طلوع کرد. کودکی که در شب مهتابی به دنیا آید، چنین نام نهند.	زیبا و قشنگ.
♀ Āysen	آی سن	♀ Āy آی
	به ماه می‌مانی. چون ماه هستی.	ماه، دختری که در شب مهتابی به دنیا آمده است.
♀ Āysonā	آی سونا	♀ Āybabek آی بیک
	اردک وحشی چون ماه.	نوزادی چون ماه.
♀ Āyḡol	آی گل	♀ Āybolek آی بولک
	گلی چون ماه.	تنگه‌ای از ماه، ماهپاره، نیمه‌ماه.
♀ Āyḡuzel	آی گوزل	♀ Āybibī آی بی‌بی
	ماه زیبا.	ماه بی‌بی.
♀ Āylar	آی لر	♀ Āyparī آی پری
	ماهپا.	ماه پری.
♂ Āylarhān	آی لرحان	♀ Āytakin آی تکین
	خان ماهپا.	مهورش.
♂ Āymad	آی مد	♀ Āyjamāl آی جمال
	مخفف آی محمد = ماه محمد.	ماهرخ.
♀ Āylemā	آیلما	♀ Āyjerēn آی جه رن
	تاب ماه.	آهوماه.
		♀ Āyjījak آی جیجک
		گل ماه، جیجک یعنی گل.
♀ Ejo, Ejah	اجو، اجه	♂ Āyhān آی حان

	زیبای ایل.	مادر.
♀ Elyād	الیاد	♀ Eješ اجهش
	به یاد ایل.	مادرسان.
♂ Elyār	الیار	♀ Ejegol اجه گل
	یار ایل.	مادر گل.
♀ Ene	انه	♂ Edris ادريس
	مادر.	نام پیغمبر.
♀ Enebibī	انه بی‌بی	♀ Orfegalin اُرفه گلین
	در لهجه اتابای به معنی مادر. خاتون مادر.	عروس بزرگ.
♀ Eneke	انه که	♂ Erkin ارکین
	لله پیر. مادر شیری. زمانی که نوزاد در اثر فوت یا بیماری مادر توسط زن دیگری پرورانده شود، به احترام وی او را به این نام می‌خوانند.	آزاد.
♀ Očḡul	اوچ گل	♂ Oktāy اکتای
	سه گل.	نامدار، مشهور، بزرگزاده، بزرگ منش، نیز اختای.
♀ Urāzḡul	اوراز گول	♂ Oljāyto الجایتو
	گل ماه رمضان.	برادر و جانشین غازان و نخستین پادشاه مغولی ایران که به آیین تشیع گروید. نیز، لقب سلطان محمد خداپنده.
♂ Orāl	اوآل	♀ Oljāyxātun الجای خاتون
	نام کوه و دریاچه‌ای که قبلاً داخل سرحدات ایران بوده است.	بانوی والامقام، نام چند تن از شاهزاده خانمهای ایلخان.
♂ Orqun	اورغون	♂ Elčīn الچین
	اسب تیز تک.	برگزیده طایفه.
♀ Uzumḡol	اوزم گل	♀ Olkā اَلکا
	گل انگور.	سرزمین.
♂ Uzunhasan	اوزون حسن	♀ Elmirā المیرا
	از امرای آق قویونلو.	فدایی ایل.
♂ Ovšār	اوشار	♀ Elnāz الناز

♂ Il'amān	ایل آمان	کوشا، نیز، افشار، نام ایل.
♀ Uqol bāxt	اوغل باخت	فرزند بخت. نام همسر بگنج خان از سران طایفه یموت در زمان نادرشاه افشار.
♂ Ilqelič	ایل قلیچ	محمدحسن خان قاجار بنیانگذار سلسله قاجاریه که از دست لشکریان نادر به ترکمن صحرا گریخت، این بانو علیرغم مخالفت‌های طایفه او را پناه داد.
♂ Ilgeldi	ایل گلدی	ایل آمد، همراه با ایل آمد.
♂ Iller	ایل لر	قبیله‌ها.
♂ Illi	ایلی	با ایل، همراه و همراهی ایل، دوستدار ایل.
♂ Ilmorād	ایل مراد	آرزوی خلق.
♂ Uqātān	اوق آتان	پرتاب کننده تیر.
♂ Uqtāy	اوقتای	نامور، مشهور، لنگه تیر.
♂ Uqli	اوقلی	صاحب تیر.
♂ Uqul bāyrām	اوقول بایرام	فرزند جشن.
♀ Be'uslen	بئوسلین	اوقول گول
♂ Bāter	باتر (بهادر)	فرزند گل.
♂ Bātow	باتو	اوق یای
♀ Bāxār	باخار	تیروکمان.
♀ Bāxti	باختی	اولجایدا
♀ Bāxtigol	باختی گل	همان اولجایتو، واژه‌ای مغولی به معنای والامقام.
		اولوق
		بزرگ.
		اوین
		برخیز.
		ایستمی
		از خانهای باستانی ترکمن.

♀ Boldi	بولدی	باغداگل	♀ Bāqdāgol	همسر چنگیز.
♂ Bulut	بولوت	گل باغ.	♀ Bālsāyāt	دختریس. بیشتر برای دختران افزون براندازه می‌نهند.
♀ Boydoš	بوی دوش	بال سایات	♂ Bālli	صیاد عمل. نیز، ساز معروف ترکمنی است. ترانه‌ای به همین نام باخشیها (خواننده‌های محلی) می‌خوانند که شعرش از کتاب «سایات و حمرا» گرفته شده است.
♂ Bilek	بیلک	باللی	♂ Bāyāt	عسلی، فرزند کوچک.
		بایات	♂ Bāyrām	نام قبیله است. سخت، استوار. بایات حاجی نام ناحیه‌ای است در ترکمنستان شوروی سابق.
		بایرام	♀ Bāyrāmgol	عید، جشن.
		بایرام گل	♂ Buqrā	گل شادی.
		بوغرا	♂ Bāysonqor	شتر نوجوان.
		بای سنقر	♀ Begenj	نام یکی از پادشاهان سلجوقی.
		بگنج	♀ Bortāy	پسند، شادی و نشاط. نیز، نام بگنج خان یکی از رؤسای قبایل ترکمن بوده است.
		بگنج	♂ Bortah	گرگسان. به مفهوم پی‌گیر و سخت‌کوش. نیز نام همسر چنگیز.
		بورتاه		
		بورتاه		

پ

ب

ت

♂ Taymur	تیمور	♂ Tāngirqoli	تانگیرقلی
	دمیر ترکمنی و تمیر تاتاری به معنای آهن.		خدابنده.
♂ Temerleng	تیمورلنگ	♂ Tāyli	تایلی
	آهن‌سان. (تیمور لنگ)		صاحب اسب یکساله.
		♂ Tāymāz	تایماز
			خطانابذیر.
♀ Jo'ra	جنوره	♀ Toti, Totoy	توتی
	دلبر، محبوبه.		طوطی.
♂ Joneyd	جنید	♀ Totibibi	توتی بی‌بی
	ناحیه‌ای در ترکستان قدیم و در شمال افغانستان. خان جنید سردار ترکمن در سده بیستم میلادی. در افغانستان درگذشت. فرزندانش در آنجا زندگی می‌کنند.		خاتون طوطی.
♂ Juči	جوچی	♀ Totigol	توتی گل
	نام پسر چنگیز به معنی مهمان.		گل طوطی.
♂ Jumārd	جومارد	♀ Torkānxātin	ترکان خاتین
	رادمهر.		تکل
♂ Jiji	جی‌جی	♂ Tokol	توکول
	برادر کوچک.		کامل.
		♂ Temučin	تموچین
			نام اصلی چنگیز.
		♂ Tumāj	توماج
			تلفظ ترکمنی واژه تیماج به معنی چرم دباغی شده و نیز نام رده‌ای از طایفه یموت در ترکمن صحرا، در ضمن برگرفته از کلمه تومار ترکمنی است که برای کودکان تپل انتخاب می‌شده است.
♀ Čatāl	چاتال	♂ Toyči	تویچی
	کوهستانی در مشرق گنبدکاووس. محل وصال معنی می‌دهد.		شادی خواه.
♂ Čāngli	چانگلی	♂ Toyli	تویلی
	گردو خاک برانگیز.		صاحب شادی و عروسی. نیز، نام فرزندی از فرزندان چنگیز.
♂ Čaqān	چقان		

ج

چ

ح

د

ز

س

♂ Dāqhān	داغ‌حان	♂ Čolnāz	چل‌ناز
	کوه خان.		ناز دشت.
♂ Dāngātār	دانگ آتار	♂ Čangiz	چنگیز
	سحرگان.		تغییر یافته واژه مغولی ننگیز Tengiz (دنگیز) به معنای دریا. خان مغول لقب تموچین (Temučin).
♂ Dāyānj	دایانج	♂ Čoni	چونی
	تکیه‌گاه.		سرداری از نیاکان ترکمنها.
♂ Dengizhān	دنگیز حان	♀ Čičak	چیچک
	دریاخان.		گنجشک گل، چیچک خاتون، مادر سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود. این بانوی ترکمن در جنگ‌ها دلاوریهای بسیار کرد. چیچک در زبان آذری به معنای گل و غنچه است.
♀ Dorsin	دورسین		
	باقی بماند. (اکثراً برای دختری انتخاب می‌شود که به جای فرزندان از بین رفته خانواده، باقی‌بماند.)		
♀ Dorsingul	دورسین گول		
	گل نگهدار.		
♀ Doydiq	دویدیق		
	سیر شدیم. همان دختر بس.		
		♂ Hamrāh	حمره
			رنگ یاقوت. قهرمان کتابهای عاشقانه و غنایی ترکمن به نامهای حوری لقا و حمره و سایات و حمره.
		♀ Hurilaqā	حوری لقا
			بانویی در کتاب عاشقانه و غنایی حوری لقا و حمره، «باخشی»ها در محافل جشن و شادی می‌خوانند. این ترانه‌ها در ردیف آثار کلاسیک ترکمنی است.
		♂ Dašli	داشلی
			سنگلاخ.
♀ Sāpārgul	ساپار گول		
	گل ماه صفر.		

♂ Soilihālān	سویلی حالان	♂ Sātliq	ساتلیق
	نام آهنگ مقامی ترکمن.		فروشی. برای نگهداری از چشم زخم این نام را انتخاب می‌کردند.
	ش	♀ Sāčli	ساجلی
			زلف‌دار.
♂ Šaraf	شَرَف	♂ Sāxi	ساختی
	شرف و چونی (Čoni) فرزندان «یموت آقا» بنیانگذار ایل یموت است که بعدها هریک از آنان طایفه‌های ایل یموت را تشکیل می‌دهند.		بخش‌شده. ساختی جبار پدر موسیقی کلاسیک در ترکمنستان شوروی سابق. وی خواننده و نوازنده‌ای شهره بود.
♂ Širjān	شیرجان		ساروخان (ساری خان)
	مخفف شیرمحمد.	♂ Sāruxān (Sāri-xān)	خان زرد. از قبایل ترکمن.
	ط	♀ Solgin	سولگین
			قزاقول.
♂ Tāhir	طاهیر	♀ Sonāgol	سونانگل
	همان طاهر است. نیز، نام قهرمان داستان عاشقانه و غنایی زهره و طاهر از آثار کلاسیک ترکمنهاست.		گلی چون اردک وحشی.
	ع		سَووک تکین (سبکتکین)
♂ 'Arāzdordi	عراز دُردی	♂ Sevaktakin	نام پدر سلطان محمود. به معنی شاهزاده محبوب است. سبکتکین را در تاریخ (سهبوک تکین = استخوان‌سان) معنی کرده‌اند. به دلیل انعطاف‌ناپذیری و سخت‌سری که در جنگها و دیگر امور داشته که از غلامی به سرداری رسیده است.
	غ		سوئیشه
♀ Qārbibi	غاریبی‌بی	♀ Su'īše	نازک.
	خاتون برف. دختری که به هنگام بارش برف به دنیا آمده، چنین نام می‌نهند.		سویلی
♂ Qāyli	غایلی	♀ Soily	تغییر یافته کلمه سویگلی به معنای زن برگزیده و محبوب.
	توفانی (متولد شده در توفان).		

♂ Qovānj	قوانج	ق	
	تکیه‌گاه، دلگرمی.		
♀ Qobā	قوبا	♂ Qāplān	قاپلان
	توی ماده. ترانه‌ای غنایی و کلاسیک درباره قو و زیباییش خوانده می‌شود.		بیر.
♂ Qutli	قوتلی	♂ Qārli	قارلی
	مبارک، مبارکی.		برف‌دار، برفی.
♂ Qurt (Qurd)	قورت (قورد)	♂ Qārnuā	قارنوآ
	گرگ.		منطقه‌ای در کوگان صحرا.
♀ Qizlargul	قیزلر گول	♂ Qāryāqdi	قاریاغدی
	گل دختران.		در برف آمد. نوزادی که به هنگام باریدن برف به دنیا آمده، چنین نام می‌نهند.
	ک	♂ Qoč	قُچ
			قوج، شجاع.
♂ Kākābāy	کاکابای	♂ Qočoq	قُچُق
	پدر بزرگ توانگر. لقبی که به عنوان نام از اجداد بر فرزند می‌نهند.		نیرومند.
♂ Kā'klik	کاکلیک	♂ Qočli	قُچ لی
	نوعی کبک است.		صاحب قوج.
	کُرفه گلین، کُربه گلین	♂ Qarexanjar	قَره خنجر
♀ Korfeqalin, Korpegalin			خنجر سیاه. قهرمان یکی از داستانهای مردمی ترکمن در کتاب چنگیزخان واسیلی یان بدان اشاره شده است.
	عروس کوچک.	♀ Qezelgol	قَزَل گَل
♂ Kujik	کوجیک		گَل سرخ.
	طایفه‌ای از ایل سالور.	♂ Qoloč	قُلُچ
♂ Korpe	کورپه		واحد طول. امتداد دو دست گشاده.
	کوچک. واپسین فرزند خانواده را چنین نام می‌نهند.	♂ Qoličli	قُلِیچ لی
○ Kukjahli	کوکجه‌لی		صاحب شمشیر.

طایفه‌ای از ایل جعفری (آلای).

عروس خانم.

♂ Gukjeli	گوکجلی	♀ Kulān	کولان
	دوستدار قدرت الهی. نام طایفه‌ای از جعفری‌ها.		چرم ساغری. نیز نام همسر دوم چنگیز بوده است.
♂ Gugquš	گوگ قوش	♀ Kumiš	کومیش
	پرنده آبی، پرنده آسمانی.		نقره.
	گوگ لنگ، گوگلان	♂ Kočok	که چک
			کوچنده. نام طایفه‌ای در ترکمن.
♂ Guglang, Guklān	سبزه‌زار، نیز از طوایف ترکمن.	♀ Keyik	کییک
			آهر.
♂ Guglān	گوگلان		
	از طوایف ترکمن.		

گ

♀ Gulālek	گولالک		
	گلستان، گل لاله.		
♀ Gulsun	گول سون	♂ Genglik	گنگ لیک
	خندان.		شگفتی آور.
♀ Gulnābāt	گول نابات	♀ Gozel bibi	گزل بی‌بی
			بی‌بی زیبا.
♂ Gunhān	گول حان	♀ Gol bāxār	گل باخار
	خورشید خان.		نام آهنگی مقامی از موسیقی ترکمن.
♂ Gundoqdi	گون دوغدی	♀ Guljamāl	گل جمال
	طلوع آفتاب. پسری که به هنگام طلوع آفتاب به دنیا بیاید، چنین خوانده می‌شود.		گلرخ، بانویی در کتاب چنگیزخان نوشته واسیلی یان.
♂ Guneš	گونش	♀ Golqez	گل قز
	آفتابی.		
♂ Guyj	گویج	♀ Gildāq	گلیداغ
	توان، زور.		منطقه کوهستانی پرگلی در ترکمن صحرا.
♂ Guyjgeldi	گویج گلدی	♀ Gelin	گلین
	توان آمد. در قدیم به دنیا آمدن پسر، اضافه شدن نیروی جنگی به قبیله محسوب می‌شد.		عروس.
		♀ Gelinxātun	گلین خاتون

جدایی را در همین مضمون سروده است.

♂ Mered	مه رد	♂ Guyizgeldi	گوییز گلدی
	مراد.		پاییز آمد. پسری که در فصل پاییز به دنیا بیاید چنین می‌نامند.
♂ Meleke	مه له که	♀ Gereg	گه رگ
	نام گیاه پتیرک.		خواستنی.
		♂ Gengeš	گه نگش
			مشورت.

ن

♀ Nābāt	نابات		
	نیات.		
♀ Nergiz	نرگیز	♀ Māysā	مایسا
	نرگس. یکی از آهنگهای مقامی ترکمنها.		نام گیاهی کوچک و یکساله که بسیار ظریف است.
♂ Naqmat	نغمت	♀ Māhgez	ماه قز
	نعمت.		
♀ Nobāxār	نوباخار	♂ Maxtumqoli	مختومقلی
	اول بهار.		فرزند اولیا و روحانی. عارف و شاعر کلاسیک ترکمن. پدر ادبیات و شعر ترکمن که دیوان شعرش به چند زبان ترجمه شده است.
♂ Nurberdi	نوربردی	♂ Merjen	مرجن
	هدیه نور. «نوربردی قلبی‌یف» خواننده معروف ترکمنستان شوروی سابق که در ایران نیز دوستانداران بسیاری دارد.		مرجان.
♀ Nurjamāl	نورجمال	♂ Mergen	مرگن
	جمالی چون نور، بانویی خواننده و شهره در ترکمنستان شوروی سابق. به هنگام جنگ دوم جهانی به ایران آمده و در ترکمن صحرا کنسرت داده است.		تیرانداز ماهر.
♀ Nurjahān	نورجهان	♀ Menji	منجی
	روشنایی دنیا.		منجوق، مروارید.
♂ Nurqelič	نورقلیچ	♀ Mengli	منگلی
	شمشیر نورانی.		خالدار. بانویی که شاعر کلاسیک ترکمن مختومقلی به کمند عشقش گرفتار بود. پدر منگلی او را به دیگری شوهر می‌دهد و شاعر، شعر آیریلدیم (Airildim) به معنای